

دیفرانس

در اندیشه ژاک دریدا

نقد دریدا بر دیدگاه دو سوسور در باب نشانه

فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوییسی (۱۸۵۷-۱۹۱۳)، که بنیان‌گذار مکتب ساختارباوری (Structuralism) در زبان‌شناسی به شمار می‌رود، معتقد بود که نشانه‌های زبانی در نتیجه «تفاوت» (différence) با یکدیگر است که معنادار می‌شوند. محض نمونه، «زد» برای ما معنایی خاص دارد؛ چون «رد» یا «بد» نیست و با آنها متفاوت است. وی همچنین بر آن بود که نشانه زبانی، یعنی رابطه میان دلالت‌گر (signifier) و دلالت‌یاب (signified)، ماهیتی اختیاری (arbitrary) دارد. در دوره زبان‌شناسی عمومی او می‌خوانیم: «[برای مثال،] هیچ رابطه درونی ویژه‌ای مفهوم «خواهر» را با رشته آوایی «s-ö-r» [sœur] پیوند نمی‌دهد، که در فرانسه نمودار صورت آن است» (دو سوسور، ۱۳۸۲: ۹۸). البته وی اشاره می‌کند این بدان معنا نیست که «گوینده یک زبان هر صورتی را که بخواهد، آزادانه انتخاب می‌کند ... شخص گوینده توانایی هیچ گونه تغییری را در نشانه‌ای که در یک جامعه زبانی جا افتاده است، ندارد» (همان: ۱۰۰). کورش صفوی (۱۳۸۳: ۲۶) در توضیح این ایده دو سوسور می‌نویسد: «ما به هنگام نام‌گذاری پدیده‌ها مختاریم هر دالی [= دلالت‌گری] را برای هر مدلولی [= دلالت‌یابی] برگزینیم و به همین دلیل، می‌توان ماهیت نشانه را اختیاری دانست؛ ولی پس از اعمال این اختیار، نوعی جبر مطرح می‌شود؛ یعنی سخنگویان زبان پس از برقرار شدن ارتباط میان یک دال و مدلول آن، خود را موظف می‌بینند که برای ایجاد ارتباط و اشاره به مدلول آن، از همان دال انتخاب‌شده استفاده کنند». به

محمد غفاری*

دیفرانس (différance) یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های اندیشه ژاک دریدا، اندیشمند فرانسوی (۱۹۳۰-۲۰۰۴)، است. شاید بتوان ادعا کرد ساخت‌گشایی (Deconstruction) دریدا، در کل بر این مفهوم استوار است. در این جستار کوتاه می‌کوشم تحلیلی از این اصطلاح به دست دهم و کاربرت آن را از دید دریدا به اختصار بیان کنم.



این ترتیب، به زعم دو سوسور، نشانه در آغاز خاصیتی اختیاری (یا تصادفی) دارد و با کاربرد در جامعه خصلتی قراردادی می‌یابد.

دریدا نظر دو سوسور حاکی از اختیاری بودن نشانه‌ها را می‌پذیرد، اما بر خلاف او آن را به دلالت‌یاب اطلاق می‌کند. دو سوسور بر این باور بود که تفاوت میان دلالت‌گرها موجب پدیدایی معنا می‌شود، حال آن که دریدا عقیده دارد این تفاوت را باید میان دلالت‌یاب‌ها لحاظ

نماییم: دلالت‌یاب‌ها هم از راه تفاوت با یکدیگر است که استقلال معنایی به دست می‌آورند. افزون بر این، یک دلالت‌یاب هیچ‌گاه ما را به معنایی یگانه نمی‌رساند؛ زیرا هر دلالت‌یاب، خود می‌تواند در حکم یک دلالت‌گر تازه عمل کند، و این چرخه همین‌طور ادامه پیدا می‌کند.

مفهوم دیفرانس از این نقد سرچشمه می‌گیرد. از دید دریدا، «دیفرانس» به‌واقع ویژگی همه نشانه‌هاست. واژه *différence* در فرانسه به معنای «تفاوت» است. دریدا به جای حرف *e* نخست از *a* استفاده می‌کند و این‌گونه واژه‌ای نو برمی‌سازد: *différance*. این اختلاف فقط در نگاره این دو مشهود است؛ در فرانسه، هنگام واگویی نمی‌توان تمایزی میانشان قایل شد. از این رو، اختلاف حاصل شده اختلافی است نوشتاری و البته معنایی. واژه دو سوسوری *différence* صورت اسمی فعل *différer* محسوب می‌شود. از این فعل در فرانسه دو معنا اراده می‌شود: ۱. تفاوت‌داشتن (در انگلیسی: *to differ*)، و ۲. به تعویق انداختن (در انگلیسی: *to defer*). دریدا با هوشمندی خاص خود واژه‌ای آفریده است که هم‌زمان هر دو معنا را در بر بگیرد.

بنابراین، می‌توان گفت نشانه‌ها با یکدیگر متفاوتند و از این نظر، فاصله‌ای مکانی با هم دارند. در عین حال، دلالت نشانه‌ها همواره به تعویق می‌افتد و از این لحاظ در فاصله‌ای زمانی با هم قرار می‌گیرند. بر روی هم، «دیفرانس تفاوت مکانی و زمانی را در یک واژه جمع کرده است: «زمان شدن مکان و مکان شدن زمان» (نجومیان، ۱۳۸۲: ۱۲۶). بدین‌سان، هر نشانه تکرار آفرینش مکان و زمان است،

و دیفرانس در نهایت بنیادی‌ترین پدیده‌ای است که در جهان وجود دارد؛ عملکردی است که نمی‌توان عملکرد نامیدش؛ هم کنش‌گر است و هم کنش‌پذیر؛ هستی را تداوم می‌بخشد و خود نیز حاصل هستی است (Lye, ۲۰۰۹).

دریدا بر آن است که دیفرانس موجب می‌شود خوانش‌های مختلف از یک گزاره - یا متن - امکان‌پذیر باشد (ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۰۷). پس نشانه‌ها باعث می‌شود درک متن مدام به تعویق بیفتد و هر دلالت وابسته به

دلالتی دیگر گردد، و این یعنی یک متن به هیچ وجه معنایی یگانه و معینی ندارد.

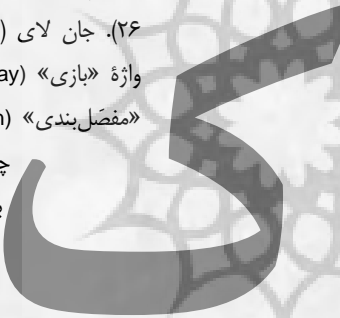
در مصاحبه‌ای با ژولیا کریستیوا، که در کتاب موضوع‌ها (*Positions*) منتشر شده است، دریدا می‌گوید که تفاوت، حاصل گشتار است. به خاطر همین، «دیفرانس به هیچ روی با بن‌مایه‌های (*motifs*) ایستا، هم‌زمانی‌نگر و ناتاریخی مفهوم ساختار هم‌خوانی ندارد» (Derrida, ۲۰۰۲: ۲۷). همان‌طور که دیدیم، اینجاست که نگرش پس‌اساختارباور (Post-structuralist) دریدا دیدگاه ساختارباور دو سوسور را کنار می‌زند.

در واقع، دریدا به نوعی به «بازی تفاوت‌ها» معتقد است: نشانه‌ها به چیزی ارجاع دارند که خود حضور قطعی ندارد و ممکن است به چیزی دیگر ارجاع داشته باشد. این زنجیره همین‌طور ادامه می‌یابد و شبکه‌ای ایجاد می‌کند که در آن، هر سازمایه (*element*) بر مبنای ردپایی (*trace*) که از دیگر سازمایه‌ها در آن هویدا است، مفهوم پیدا می‌کند. هیچ چیز نیست که به خودی خود در متن وجود داشته باشد؛ همه چیز نتیجه تفاوت و ردپاست (همان):

۲۶. جان لای (Lye, ۲۰۰۹) عقیده دارد واژه «بازی» (*play*) رابطه‌ای تنگاتنگ با «مفصل‌بندی» (*articulation*) دارد. وقتی چیزی فصل‌دار است، بخش‌های مختلفش به خوبی چفت و بست شده‌اند و در عین اینکه به هم پیوند خورده‌اند، می‌توانند آزادانه حرکت کنند و امکان کارکردهای گوناگون داشته باشند. زبان هم چیزی است فصل‌دار؛ چون در سطح واج‌ها و دلالت‌ها پیوندهایی میان بخش‌های سازنده‌اش دارد. به این ترتیب، مفصل‌بندی یا بازی به متن مکان‌مندی و زمان‌مندی می‌بخشد و ما را به مفهوم دیفرانس نزدیک می‌کند: دیفرانس به دلالت‌ها اجازه می‌دهد آزادانه حرکت کنند.

دیفرانس و وجود

دیفرانس در بطن وجود (*existence*) قرار دارد. بنا به نظر دریدا، گوهر (*essence*) جایی در وجود ندارد (همان). چیزها به واسطه تفاوت است که وجود دارند. زمان و مکان در عین اینکه نتیجه دیفرانس‌اند، خود هم دیفرانس را می‌آفرینند. پس چیزی به نام «هویتی مطلق» نداریم و نمی‌توان گفت چیزها فقط به خاطر صرف وجودشان است که موجودیت یافته‌اند. این ایده به همین شکل درباره «حقیقت» هم صادق است: چیزی با عنوان «حقیقت غایی»



نداریم و هر حقیقت از رهگذر تفاوت با دیگر حقیقت‌هاست که به وجود می‌آید. حقیقت، فارغ از مکان و زمان هم نیست؛ در نتیجه، دیفرانس است که حقیقت را شکل می‌دهد. وجود بر گوهر مقدم است، و وجود به‌واقع چیزی نیست جز مکان‌مندی و زمان‌مندی.

دیفرانس و تقابل‌های دوقطبی

طرده‌گری‌ها (exclusions) و سرکوب‌گری‌های (repression) معنا یا بخش‌هایی از آن در دیفرانس نقشی مهم بازی می‌کنند. هر آنچه هست یا معنا می‌دهد، به واسطه طرده‌گری و سرکوب‌گری دیفرانس وجود دارد و معنا می‌دهد و در عین حال، خود برانگیزنده طرده‌گری‌ها و سرکوب‌گری‌های معنایی نیز هست (همان). از این رو، کامل‌گرها (supplements) — چیزهایی که برای توضیح یک مفهوم به آن می‌افزاییم — در واقع بیشتر از مفهوم‌های دریافت‌کننده این کامل‌گرها در متن مرکزیت دارند؛ از طریق این کامل‌گرهاست که مرکز فرضی امکان وجود می‌یابد و کامل می‌شود. حاشیه‌ها دیگر چیزی بیرون از متن به شمار نمی‌روند؛ بلکه در مرکز متن جای دارند. تقابل‌های دوقطبی (binary oppositions) — مانند سفید/سیاه، مرد/زن، ... — نیز به همین صورت در کانون توجه قرار می‌گیرند. هر قطب این تقابل‌ها در ایجاد معنای دیگری سهم دارد و می‌توان گفت میان دو قطب به ظاهر متقابل، گونه‌ای شباهت بنیادی در کار است؛ گویی هر یک ردی از دیگری در خود دارد.

چنان که می‌دانیم، دریدا ادعا می‌کند تاریخ متافیزیک غرب بر تقابل‌های دوقطبی اساس یافته است و فیلسوفان همواره برای یکی از این دو قطب نسبت به دیگری برتری قابل شده‌اند — مثلاً روح/جسم، مرد/زن، خیر/شر، و الخ —؛ ما هم اندیشه خود را بر مبنای گفتمان‌هایی شکل داده‌ایم که در آنها یک سویه بر دیگری سایه افکنده است. وظیفه ساخت‌گشایی در این میان، از بین بردن چنین رابطه‌هایی است؛ به طوری که هر قطب آینه‌ای باشد برای دیگری؛ به عبارت دیگر، هر سویه با وجود دیگری معنا می‌یابد.

دیفرانس و خودآگاهی

خودآگاهی (consciousness) در معنای پذیرفته آن، عبارت است از اینکه نسبت به حضور و وجود خود هشیار باشیم. دریدا به این مفهوم ایراد دارد و معتقد است ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم خودآگاه باشیم؛

زیرا همیشه در حال تفاوت داشتن و به تعویق افتادنیم (دیفرانس). آن چیزی که مرکز خود تصور می‌کنیم، به‌واقع مرکز نیست. خودآگاهی چیزی نیست جز پرده‌ای که بازی تقابل‌ها و جابه‌جایی‌های انجام‌گیرنده در متن ما را پنهان می‌سازد. ضمیر ما نیز حاصل کارکرد دیفرانس است. دریدا با ساخت‌گشایی نظرهای روان‌کاوانه فروید به این نتیجه می‌رسد که دیدگاه فروید درباره ضمیر انسان نیز ریشه در دیفرانس دارد؛ اصل کام‌جویی (pleasure principle) و اصل واقعیت‌گرایی (reality principle) از رهگذر دیفرانس در روان ما به یگانگی می‌رسد (همان).

دیفرانس و دیگری

«دیگری» (the other) مفهومی اساسی در اندیشه سده بیستم است. نظریه‌پردازان مکتب‌های فکری گوناگون، نظیر پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، روان‌کاوی لکانی و ساخت‌گشایی دریدایی، توجه زیادی بدان کرده‌اند (همان). در حقیقت، مفهوم «دیگری» نیز از راه تفاوت با مفهوم «خود» است که معنادار می‌شود. در پس این رابطه هم نقش دیفرانس را می‌توان شاهد بود: وجود خود، جدا از دیگری ممکن نیست؛ خود دیگری نیست؛ اما با وجود اوست که معنا پیدا می‌کند. میان خود و دیگری رابطه‌ای اسرارآمیز است؛ چنان که نمی‌توان قاطعانه حکمی درباره‌اش صادر کرد.

دیفرانس و خوانش متن

دریدا بر این باور است که در دل ادبیات هم دیفرانس در جریان است. ادبیات یک هستنده یا موجود نیست؛ بلکه بستری است برای دیفرانس؛ پس در نظر وی پرسش‌هایی از قبیل «ادبیات چیست؟» محلی از اعراب ندارد. دریدا هستی و دلالت را هم‌تا می‌داند. خوانش ساخت‌گشا خوانشی است که در متن تحولی اساسی ایجاد می‌کند. آنچه معنا شمرده می‌شود، بستگی دارد به شیوه‌ای که از طریق آن تبدیل به معنا می‌شود (جابه‌جایی، به تعویق افتادن یا طرده‌شدگی) (همان). خوانش ساخت‌گشا در پی آن است که این بستگی را در بطن متن عیان سازد.

در پرتو مفهوم دیفرانس، می‌توان گفت متن‌ها با یکدیگر دادوستدی پویا و بافت‌محور دارند؛ به بیان دیگر، متن‌ها تبدیل می‌شوند به بینامتن‌ها (intertexts)، و میانشان رابطه‌ای دیفرانسی وجود دارد. به این ترتیب، معنای یک متن هیچ‌گاه پایدار، پیش‌نهشته و ایستا نیست؛ کوشش برای دست‌یابی به «معنای درست» متن یا

«نیت نویسنده»، کوششی است بیهوده (Bressler, 2007: 126).

دکتر نجومیان بر آن است که دیفرانس را می‌توان یکی از مهم‌ترین راه‌بردهای خوانش ساخت‌گشا برشمرد. نشانه‌های متن معنای خود را در تفاوت با نشانه‌های دیگر کسب می‌کنند و تفاوت از معنایی که ممکن است در متنی دیگر بروز دهند. «همیشه وعده یک معنای نهایی در متن وجود دارد؛ اما [این وعده] هرگز تحقق نمی‌یابد» (نجومیان، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

خاستگاه فلسفی دیفرانس

در پایان، بد نیست اشاره‌ای کنیم به این نکته که برخی پژوهندگان عقیده دارند دیفرانس دریدا از اندیشهٔ مارتین هیدگر (Martin Heidegger)، فیلسوف آلمانی (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، سرچشمه می‌گیرد (ضمیران، ۱۳۸۶: ۱۰۸). هیدگر معتقد بود در تاریخ فلسفه غرب از دیرباز «تفاوت» در حاشیه جای داشته و توجه زیادی به خود ندیده است. به واقع، فیلسوفان بیشتر توجه خویش را به بحث هویت یا این‌همانی (identity) معطوف کرده‌اند. هیدگر ادعا کرد وقت آن رسیده است که به «تفاوت» روی آوریم و بدین‌سان شالوده‌ای را که فلسفه سنتی بر آن بنا شده در هم شکنیم. هیدگر این روی‌کرد را در مورد تاریخ به کار بست، حال آن که دریدا راه او را در قلمرو زبان و نشانه‌ها دنبال کرد.

کریستوفر نریس (Norris, 1986: 47) هم بر آن است که جنبه «زمانمندی» (= به‌تعمیق‌افتادن) دیفرانس ریشه دارد در پدیدارشناسی هوسرلی. اتومنت هوسرل (Edmund Husserl)، اندیشمند آلمانی (۱۸۵۹-۱۹۳۸)، در آثار خود به واکاوی شیوه‌هایی پرداخت که ذهن تجربه‌گر از طریق آنها زمان را درک می‌کند. دریدا، که بسیار از هوسرل تأثیر پذیرفته بود، با ساخت‌گشایی دیدگاه وی سرانجام به مفهوم دیفرانسی زمان رسید — یعنی این که «زمان به تعویق انداختن بی‌وقفه حضور است».

فرجام سخن

چنان که گذشت، «دیفرانس» یکی از کلیدی‌ترین اصطلاح‌های دریدا است، و فهم اندیشه او بدون فهم این ترم ممکن نیست. به زعم دریدا، دیفرانس در پس همه چیز جریان دارد و موجب تعیین‌ناپذیری معنای متن می‌شود. همیشه احساس می‌کنیم به معنا نزدیک شده‌ایم، حال آن که هر بار از دسترس ما دور می‌گردد. کوتاه سخن این که از نظر دریدا معنا در متن وجود دارد، لیک یک‌ه، ثابت و مشخص نیست.^۲

پی‌نوشت

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

۱. پژوهندگان و مترجمان زیادی کوشیده‌اند معادلی در زبان فارسی برای این اصطلاح دریدایی بسازند. به نظر من، در میانان پیش‌نهاد سعید سبزیان موفق‌ترین معادل است: «تفاوتی» که واژه‌ای است چندرگه (portmanteau word) به‌دست‌آمده از «تفاوت» و «تعویق». رک. سبزیان و کزازی (۱۳۸۸)، ص ۱۶۲.

۲. اول بار، طی درس‌گفتارهای استاد ارجمند، دکتر امیرعلی نجومیان، بود که با اندیشه‌های دریدا به طور جدی آشنا شدم. شایسته است در این مجال از ایشان صمیمانه سپاس‌گزاری کنم که سهم بزرگی در شناساندن دریدا به فارسی‌زبانان داشته‌اند.

کتابنامه

- دو سوسور، فردینان، ۱۳۸۲، دورهٔ زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- سبزیان، سعید و میرجلال‌الدین کزازی، ۱۳۸۸، فرهنگ نظریه و نقد ادبی: واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته. تهران: مروارید.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۳، از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد دوم: شعر. تهران: سوره مهر.
- ضمیران، محمد، ۱۳۸۶، ژاک دریدا و متافیزیک حضور. چاپ نخست از ویراست دوم، تهران: هرمس.
- نجومیان، امیرعلی، ۱۳۸۲، «منطق پارادوکسی اندیشه ژاک دریدا». پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی: ویژه‌نامهٔ فلسفه. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. صص ۱۱۹-۱۲۸.
- نجومیان، امیرعلی، ۱۳۸۷، «نشانه‌شناسی پسااستگرا: روش‌شناسی و اسازی متن هنری». مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: فرهنگستان هنر. صص ۱۹۳-۲۱۲.

- Bressler, Charles E. (2007). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. 4th edn. New Jersey: Pearson Prentice Hall.

- Derrida, Jacques (2002). *Positions*. Trans. Alan Bass. 2nd edn. London and New York: Continuum.

- Lye, John (08/24/2009). "Différance." <<http://www.brocku.ca/english/courses/4F70/diff.fr.php>>

- Norris, Christopher (1986). *Deconstruction: Theory and Practice*. Revised edn. London and New York: Routledge.